وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
١٢٥٦
در مطبع مصطفائی طبع شد

نحمده علی ما جعل فی الصلوة قرة عیون الخاشعین ٭ ونصلی علی من حرم
المرور بین ایدی الراکعین ٭ وعلی آله الذین وجوههم مطالع شموس الحق
وبدور الیقین ٭ واصحابه الذین منهم شاع نصب السترة امام المصلین ٭
اما بعد می گوید بنده ضعیف متعصب مذهب لطیف تراب علی عفا عنه القوی
که روایات این رساله عجیبه ٭ وعجاله غریبه ٭ از کتب صحیحه واحادیث صحیحه
مصابیح ٭ ومرقات المفاتیح ٭ شرح مشکوة المصابیح ٭ وشرح صحیح مسلم تصنیف
امام نووی ٭ وترجمه مشکوة وشرح سفر السعادت تصنیف محقق دہلوی ٭
وہدایه ٭ وترجمه ہدایه ٭ وبنایه شرح ہدایه ٭ وشرح وقایه ٭ وحواشی آن مثل ذخیرة
العقبی وچلپی ودولت آبادی ٭ وشرح مختصر وقایه مانند جامع الرموز

والیاس دشمنی و برجندی * و شرح تصنیف ملا علی قاری * و ترجمهٔ صحیح بخاری *
وبحر الرائق و در مختار و مفتاح الصلوة و ما لابد منه و منیة المصلی *
وسراج الظلام وکافی شرح وافی و غنیة المستملی شرح منیة المصلی * و فتاوی
عجائب البرکات تصنیف جدی و مولائی حضرت مفتی محمد ابو البرکات قدس
سره و فتاوی عالمگیری * و فتاوی قاضی خان و سراجی و صغیری و غیرها
من الدفاتر المعتبره * و الاسفار المعتمدة * استخراج کردم * و مسائل متعلقه مروه
از تشبه بمحلها باستیعاب تمام و استقصای عام دران رساله التطهیر نمودم
و بذکر محامد جناب مستطاب یگانهٔ جهان * مقتدای اهل ایمان * نافع
زمان * حاتم دوران * قائد نام انام * مربی خواص و عوام * رافع لوای
شریعت * قالع بنیاد بدعت * نقاد جواهر طریقت * کشاف اسرار حقیقت
مشید قوانین سیاست * ممهد براهین ریاست * ناشر منشور عدالت * هادی
مناهج بسالت * محیط دائرهٔ کمال * قطب فلک جلال * ماحی آثار اعتساف *
مروج تقوی و انصاف * مفتاح کنوز دقائق * کاشف رموز حقائق * مؤسس
اساس سیاست مدن * قاطع عروق محن و فتن * رافع تاج دانشوری *
ناصب علم سخنوری * فلک افتخار و همت * کوه وقار و شهامت *
گنجینهٔ بینش * جیب دانش * گوهر بحر سیادت * سرو گلزار اسعادت
علوم فلسفه از اقبالش سرافراز * فنون فصاحت بدولتش ممتاز * خضر زمان

نحمده علی ما جعل فی الصلوٰة قرة عیون الخاشعین ۞ ونصلی علی من حرّم
المرور بین ایدی الراکعین ۞ وعلی آله الذین وجوههم مطالع شموس الحق
وبدور الیقین ۞ واصحابه الذین بهم شاع نصب السترة امام المصلین ۞
اما بعد می گوید بندهٔ ضعیف متمسک بلطیف تراب علی عفا عنه الباری
که روایات این رسالهٔ عجیبه ۞ وعجالهٔ غریبه ۞ از کتب صحیحه مانند شرح
مصابیح ۞ و مرقات المفاتیح ۞ شرح مشکوٰة المصابیح ۞ و شرح صحیح مسلم تصنیف
امام نووی ۞ و ترجمه مشکوٰة و شرح سفر السعادت تصنیف محقق دهلوی ۞
و هدایه ۞ و ترجمه هدایه ۞ و بنایه شرح هدایه ۞ و شرح وقایه ۞ و حواشی آن مثل ذخیرة
العقبی و علوی و دولت آبادی ۞ و شروح مختصر وقایه مانند جامع الرموز

والیاس دشمنی و برجندی و شرح تصنیف ملا علی قاری و ترجمۂ صحیح بخاری
و بحر الرائق و در مختار و مفتاح الصلوٰۃ و ما لا بد منہ و منیۃ المصلی
و سراج الظلام و کافی شرح وافی و غنیۃ المستملی شرح منیۃ المصلی و فتاوی
عجائب البرکات تصنیف جدی و مولائی حضرت مفتی محمد ابو البرکات قدس
سرہ و فتاوی عالمگیری و فتاوی قاضی خان و سراجی و صغیری مع غیرہا
من الدفاتر المعتبرہ و الاسفار المعتمدۃ استخراج کردم و مسائل متعلقۂ مروہ
انیس شمس مصطلحہ باستیعاب تمام و استیفای عام دران رسالہ تسطیر نمودم
و بذکر محامد جناب مستطاب یگانۂ جہان مقتدای اہل ایمان نابغۂ
زمان حاتم دوران قائد ذمام انام مربی خواص و عوام رافع لوای
شریعت قالع بنیاد بدعت نقاد جواہر طریقت کشاف اسرار حقیقت
مشید قوانین سیاست ممہد براہین ریاست ناشر منشور عدالت ہادی
مناہج بسالت محیط دائرۂ کمال قطب فلک جلال ماحی آثار اعتساف
مروج نقود انصاف مفتاح کنوز دقائق کاشف رموز حقائق موسس
اساس سیاست مدن قاطع عروق محن و فتن مراق تاج دانشوری
ناصب علم سخنوری فلک فخار و ہمت کوہ وقار و شہامت
گنجور حشمت برجیس دانش گوہر بحر سیادت سرو گلزار اسعاد
علوم فلسفہ از اقبالش سرافراز فنون فصاحت بدولتش ممتاز خضر انسان

تشرع * گل بستان تورّع * منبع صفات پسندیده * مجمع آیات برگزیده
معدن حلم وحیا * مخزن علم و وفا * یکه تاز میدان مروّت * فارس مضمار فتوت *
مزین بزیور فضائل * معرّی از لوث رذائل * ارسطو تدبیر * سلیمان
تسخیر * دلهای دشمنان از آتش خشم او سوزان * فکرهای اذکیا از کاوش ذهنش
حیران * اجل عظماء * اعظم فهمائ * مصدر جمال * مظهر کمال * صاحب رای
صائب * مالک ذهن ثاقب * مورد انظار علوم لاهوتی * مطرح انوار
فیوض ملکوتی * مطلع خورشید براعت * منهل آثار بلاغت *
موجد بدیع و معانی * بلبل باغ نکته‌دانی * طبیعتش دریائیست مملو بجواهر
عوارف * و همتش خزانه ایست مخزون بدرر فوارف * نقاوهٔ دودمان
برکات * صفوهٔ خاندان ذوی الدرجات * مخترع مراتب معالی *
شیخ مسند علی مسندنشین مجامع متعبّدان * و معابد منور بعبادت وجود مبارکش
علی الدوام مشرف باد * و حق سبحانه جل شانه لوح محفوظ خاطر اشرفش را
آئینهٔ اسرار غیبی و مرآت عکوس انوار لاریبی گرداناد * و لا زالت شموس
جلاله مشرقة * و غصون افضاله مورقة * و ما برحت بدور شوکته لامعة *
و کواکب حشمته طالعة * محلّی و مزین کردانیدم * هذا و سمّیتها بالترشیح المحلّی *
بمسائل المرور امام المصلّی * ولقبتها بالتوشیحات المسندیة بالمسائل المرویة *
فلما وقعت فی حیز القبول * فهو قصاری المامول * و ها انا اشرع بالمقصود *

متوکلاً علی الرب المعبود

ترشیح اول

بر ارباب فطانت و اصحاب رزانت مستور نماند که اتفاق دارند علما بر آنکه
گذشتن از پیش مصلی مکروه تحریمی است و گذرنده گنهکار میشود زیرا که در
صحیحین بروایت ابو جهیم رضی الله عنه بپایهٔ ثبوت رسیده که فرمود
رسول مقبول صلی الله علیه و آله وسلم اگر بداند گذرنده از پیش مصلی که چه لازم
می آید بروی از گناه هر آئنه باشد ایستادن او تا چهل بهتر از گذشتن او در روبروی
مصلی ابو النضر گوید که مرا معلوم نشد که ابو جهیم از چهل چه اراده کرده چهل روز
یا چهل ماه یا چهل سال فی غنیة المستملی بشرح منیة المصلی و یکره المرور بین یدی
المصلی و فی الصحیحین من حدیث ابی النضر عن بسر بن سعید ان زید بن خالد
ارسله الی ابی جهیم یسئله ماذا سمع من النبی صلی الله علیه وسلم فی المار بین
یدی المصلی فقال ابو جهیم قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لو یعلم المار بین
یدی المصلی ماذا علیه لکان ان یقف اربعین خیر له من ان یمر بین یدیه قال
ابو النضر لا ادری قال اربعین یوما او شهرا او سنة و فی البحر الرائق
الکراهة تحریمیة لتصریحهم بالاثم و هو المراد بقولهم و ان اثم ای و ان اثم المار بین
یدیه لکن از روایت بزار رحمة الله علیه تعیین چهل سال استفاد می شود کذا
فی الدر المختار و نیز مؤید اوست آنچه توربشتی از طحاوی نقل کرده که مراد

چهل سال است نه چهل روز و چهل ماه تفصیلش آنکه طحاوی در کتاب مشکل الآثار از حدیث ابن حبان و ابن ماجه که از ابوهریره رضی الله تعالی عنه روایت کرده‌اند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اگر بداند یکی از شما آنچه مر او راست از گناه در گذشتن وی پیش برادر مسلمان در نماز هر آینه باشد ایستادن صد سال بهتر از گامیکه بزند استدلال کرده بر آنکه مراد در حدیث ابوجهیم چهل سال است چرا که حدیث ابوهریره مشتمل ست بر وعید شدید به نسبت حدیث ابوجهیم و حدیثی که مشتمل بر زیادتی وعید باشد بحسب رتبه متاخر میباشد از حدیثی که محتوی بر وعید قلیل باشد فثبت المرام و ابن حجر عسقلانی ذکر نموده که حدیث ابوهریره مشعر است بآنکه اطلاق اربعین بجهت مبالغه است نه برای تخصیص عدد معین کذا فی مرقاة المفاتیح شرح مشکوة المصابیح بالجمله از احادیث صحیحه و آثار معتبره تهدید و وعید در حق کسیکه پیش مصلی بگذرد باثبات رسیده چنانچه از کعب الاحبار رضی الله تعالی عنه روایت است که گفت اگر بداند گذرنده از پیش مصلی آنچه براوست از گناه هر آینه باشد فرو برده شدن او

در زمین بهتر از گذشتن او روبروی مصلی فی المشکوة عن کعب الاحبار

قال لو یعلم المار بین یدی المصلی ماذا علیه لکان ان یخسف به خیرا له من ان یمر بین یدیه

بیشعان شریعت غرّا و طریقت بیضا محتجب مباد که گنهکار شدن عاقلیکه
پیش مصلّی بگذرد در صورتیست که مقابل مصلّی ستره یا ستون
یا درخت یا آدمی یا مانند آن نباشد و در موضع سجود وی بگذرد و یا میان
ستره و مصلّی بگذرد و الا گذرنده آثم نخواهد شد فی الوقایة ویأثم
ان مرّ فی مسجده علی الارض بلا حائل وفی غنیة المستملی شرح منیة المصلی
وهذا اذا لم یکن عنده ای عند المصلی حائل نحو السترة والاسطوانة
او نحوهما من شجرة او آدمی او دابة او غیر ذلک وقال الدولت آبادی
فی حاشیته علی شرح الوقایة ان کان بین المصلّی والمارّ حائل من
اسطوانة او انسان لا یکره المرور ومحقق دهلوی قدس سره در شرح سفر السعادت
آورده که فقها گفته اند اگر مصلی ضرورتی دارد و گذرنده را بی
ضرورت از پیش او بگذرد حکم این ست که نگویند یعنی گذرنده عاصی
ست وحکم شیطان دارد و اگر مصلی را ضرورتی نیست و وی بضرورت بر
راه مردم آمده نماز می گزارد اثم بر اوست نه بر گذرنده و اگر هر دو بی ضرورت
کردند اثم بر هر دو ست و اگر هر دو را ضرورتست از هر دو ساقط می شود
والله اعلم انتهی و درینجا مسئله ایست عجیب بیانش آنکه مردم نماز
بجماعت می گزارند و در صف جائی خالیست و شخصی آمده آن جای خالی را
گذاشته در مقام دیگر ایستاده شریک جماعت گردید درین صورت اگر

شخصی بگردد آید پس ابتدا جائز است که از پیش آن شخص گذشته در جای خالی
رسیده نماز بجماعت بگزارد و از پیش و رگذار گنهکار نخواهد شد فی غنیة المستملی
شرح منیة المصلی ناقلا عن القنیة قام فی آخر الصف من المسجد وبینه وبین
الصفوف مواضع خالیة فللداخل ان یمر بین یدیه لیصل الصفوف لانه
اسقط حرمة نفسه فلا یأثم المار بین یدیه

شرح سوم

بدانکه اگر پیش مصلی ستره نباشد و کسی خواهد که از پیش وی بگذرد یا ستره
باشد و کسی خواهد که از اندرون ستره گذر کند پس باید که مصلی او را
دفع کند [illegible] چه در صحیحین از ابو سعید خدری رضی الله تعالی عنه مروی است
که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم چون بگزارد نماز یکی از شما اندر ستره
پس خواست یکی که بگذرد از پیش وی یعنی میان مصلی و ستره باید که دفع
کند او را و اگر وی ابا کند یعنی مندفع نگردد و خواهد که البته بگذرد باید که مقاتله
کند او را و در بعضی روایات آمده که قتل کند او را که وی شیطان است
یعنی کار شیطان میکند چه مصلی را در تشویش انداختن و پریشان خاطر نمودن
و قطع خشوع کردن از افعال شیطان است یا مراد شیطان انس است چه
شیطان بر جن و انس هر دو اطلاق می یابد و مردم شریر را شیاطین
انس گویند و مراد بمقاتله دفع کردن او است بقهر و سختی نه حقیقة قتل کرد

فی ترجمة الهدایة وشرح سفر السعادة للمحقق الدهلوی قدس سره وبعضی
گویند که مراد از مقاتله آنست که بعد فراغت از نماز عتاب کند بران وخشم
نماید بروی وبعضی بر آنند که معنی مقاتله دعای بد کردن ست در حق او وکذا
فی البنایة شرح الهدایة وصاحب شرح مصابیح تصریح نموده که این حدیث
دلالت می کند بر آنکه عمل قلیل مبطل نماز نیست ودفع کردن گذرنده عمل
قلیل ست فی الهدایة ویدرؤ المار اذا لم یکن بین یدیه سترة او مر بینه و
بین سترته لقوله علیه السلام فادرؤوا ما استطعتم وبرای دفع کردن گذرنده
دو طریق ست یکی آنکه اشاره کند خواه بدست یا بچشم یا بسر دوم آنکه
سبحان الله گوید زیرا که در صحیحین از ابو هریره رضی الله عنه مرویست که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم هر کرا در نماز چیزی پیش آید پس باید که
تسبیح گوید ونیز بثبوت رسیده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در حجره ام سلمه
رضی الله تعالی عنها نماز میخواندند عمر بن ام سلمه اراده کرد گذشتن از پیش
آنحضرت نموده پس پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اشاره بدست مبارک کرد
پس باز ماند عمر ابن ام سلمه از مرور وزینب بنت ام سلمه قصد گذشتن
روبروی آنحضرت کرد پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم بدست اشاره نمود
پس باز نماند زینب از گذشتن ورسول خدا صلی الله علیه وسلم از نماز فراغت
کرده فرمود که زنان نقصان کننده عقل اند ونقصان کننده دین

و مانند زنان یوسف اند و مانند زنان داود و زنان ایوب علیهم السلام
و مانند زنان کرسف اند و صحابه از حضرت سرور کائنات علیه التسلیمات
عرض کردند که کرسف کدام کس است پس فرمود آنحضرت که کرسف نام عابدی است
که سی سال بر کناره دریا در عبادت حق عز و جل مشغول ماند و صائم
الدهر و قائم اللیل بود و از اتفاقات بر زنی عاشق شده همه عبادت را
پس پشت انداخته بسر حد کفر رسید و بازا لطف او تعالی توفیق توبه
حاصل نموده تدارک ما فات بوجه احسن بجا آورده مقبول درگاه [illegible]
و ولوالجی برای دفع کردن گذرنده طریق سیوم نیز مذکور نموده و بیان
آنکه اگر کسی اراده مرور از پیش مصلی نماید و مصلی نماز جهری میگزارد پس
مصلی آواز خود را در قرأت قرآن زیاده بلند کند تا آنکس از مرور باز ماند

فی سراج الظلام شرح درر المهتدی المنظوم ویدرؤ بالاشارة کما فعل
رسول الله صلی الله علیه وسلم بولدی ام سلمة رضی الله تعالی عنها کان لها
ولدان من زوج آخر عمر و زینب وکان علیه الصلوة والسلام یصلی فاراد
عمر ان یمر فاشار الیه علیه الصلوة والسلام ان قف فوقف وارادت
زینب ان تمر فاشار الیها علیه السلام ان قفی فلم تقف فمرت فلما
فرغ النبی صلی الله علیه وسلم من الصلوة قال من ناقصات الدین من
ناقصات العقل من صاحبات یوسف انتهی وروی الثعلبی فی تفسیره

فی سورة النور حدیثا طویلا قال فیه انتن صواحب داود وصواحب ایوب
وصواحب یوسف علیهم السلام وصواحب کرسف قالوا یا رسول الله
صلی الله علیه وسلم ومن کرسف فقال رجل کان یعبد الله سبحانه وتعالی
علی سواحل البحر ثلثین عاما یصوم النهار ویقوم اللیل لا یفتر من صیام و
لا قیام ثم کفر بالله العظیم من سبب امرأة عشقها وترک ما کان علیه
من عبادة ربه فتدارک الله تعالی ما سلف منه فتاب علیه وفی البحر الرائق
[illegible] الاشارة بالید او بالرأس او بالعین او بالتسبیح وزاد
[illegible] الحلبی انه یکون برفع الصوت بقراءة القرآن وینبغی ان یکون محله
فی الصلوة الجهریة واگر اشاره وتسبیح هر دو بعمل آرد لیس این مکروه است
زیرا چه یکی ازان کفایت می کند کذا فی الهدایة واختلاف کرده اند در آنکه
اگر گذرنده باشاره وتسبیح از مرور باز نماند پس مصلی را جائز است
که بگرفتن بدن او یا جامهٔ او یا بزدن وی دفع کند یا نه مختار اکثر علما
همین است که باین چیزها دفع نکند فی الکافی شرح الوافی ثم اذا اشار
او سبح او جمع بینهما ولم یمتنع المار عن المرور لا یزید علی ذلک ولا یشتغل
بالمعالجة علی مذهب علمائنا مشایخ ومن العلماء من اطلق للمصلی ان یاخذ
ببعض ثیابه او ببعض بدنه ومنهم من اطلق ان یضربه ضربا وجیعا ومولانا
سلام الله محدث [illegible] در ترجمهٔ صحیح بخاری تصریح فرموده اند که علما گفته اند

که جائز نیست مصلی را مشی کردن از مکان خود برای دفع کننده و نه عمل کثیر
در مدافعت زیرا که آن سخت تر است در نماز از مرور پیش وی بلکه
برگرداند او را اگر دور باشد باشاره و تسبیح و جمع نکند هر دو را و اگر
نزدیک رسد دفع کند او را باسهل وجوه که ممکن باشد و اگر باز
نگردد دفع کند اشد از دفع اول و لیکن اگر دفع کند آنرا بچیزی که بآن موت
و ناگاه کشته شود و بمیرد قصاص واجب نگردد بر مصلی و در وجوب دیت اختلاف
است و اگر بگذرد از محل منع باز نگرداند او را که آن مرور ثانی است

افاد الامام النووی فی شرحه لمسلم نقلا عن القاضی عیاض رحمه الله ان
العلماء اتفقوا علی انه لا یجوز المشی الیه من موضعه لیرده وانما یرده ویدفعه
من موقفه لانما امر بالقرب من سترته وانما یرده اذا کان بعیدا منه
بالاشارة والتسبیح وکذلک اتفقوا علی انه اذا مر لا یرده لئلا یصیر
مرورا ثانیا الا ما روی عن بعض السلف انه یرده وتأوله بعضهم
هذا آخر کلام القاضی وهو کلام نفیس والذی قاله اصحابنا انه یرده
اذا اراد المرور بین یدیه او بینه وبین سترته باسهل الوجوه فان ابی
فباشده وان ادی الی قتله فلا شیء علیه کالصائل علیه لاخذ نفسه
او ماله وقد اباح له الشرع مقاتلته والمقاتلة المباحة لا ضمان فیها وطریقها

دفع کننده که مسطور شد مخصوص برای مردان اند و زن را باید که برای دفع
گذرنده دست بر دست زند باین طور که بزند پشت انگشتهای دست
راست بر کف دست چپ و تسبیح گفتن در حق زن مکروه است چرا که آوازش
موجب فتنه می شود وقال مولانا علی القاری علیه رحمة الباری فی شرح مختصر
الوقایة المرأة لا تدرء بالتسبیح بل بالتصفیق لان صوتها فتنة وکیفیة تصفیقها
ان تضرب بظهور اصابع الیمنی علی صفحة الکف الیسری و باید دانست
که از ظاهر احادیث مستفاد می شود که هر چند [illegible] مصلی گذرنده را دفع کند
[illegible] گذرنده مجنون باشد یا کودک یا جانور [illegible] تنبیه چهارم
مختار صاحب بحر الرائق آنست که افضل در حق مصلی آنکه گذرنده را دفع نکند
و امر بدفع که در حدیث وارد شده برای بیان رخصت است و مختار ملا علی
قاری رحمة الله علیه آنست که مصلی را مستحب است که گذرنده را دفع کند و بعضی قائل
بوجوب شده اند و مؤید اوست آنچه شیخ اکبر قدس سره افاده فرموده
که مصلی دفع کند گذرنده را بقدر طاقت خود و اگر دفع نکند آنرا پس مصلی
گنهگار خواهد شد فی الفتوحات یدفعه ما استطاع فان لم یدفعه فالمصلی
آثم و صاحب شرح مصابیح تصریح کرده که اختلاف نموده اند در آنکه امر دفع
گذرنده که در قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم فلیدفعه مذکور است برای
وجوب است یا استحباب و اول مختار اکثر فقها است و تائید میدهد آنرا آنچه

امام نووی رحمة الله علیه در شرح صحیح مسلم تصریح نموده که دفع کردن مصلی
گذرنده را مستحب است و کسی عالم بوجوب او قائل نشده و مختار جمهور اصحاب
شافعی و جز ایشان آن است که مصلی را دفع کردن گذرنده واجب نیست بلکه مستحب است

فی البحر الرائق ترک الدرء افضل لما فی البدائع ومن المشائخ من قال ان الدرء
رخصة والافضل ان لا یدرء لانه لیس من اعمال الصلوة والامر بالدرء لبیان
الرخصة کالامر بقتل الاسودین انتهی

تشریح پنجم

بر منصف مزاجان و حقائق شناسان پوشیده نماند که اختلاف است
در آنکه گذشتن چیزی از پیش مصلی نماز را فاسد می کند یا نه مزعوم اصحاب
ظواهر آنست که از گذشتن زن روبروی مصلی نماز فاسد میشود کذا فی ذخیرة العقبی
حاشیه شرح الوقایه و نزد اهل عراق از گذشتن سگ و زن و خر نماز باطل
میشود و فی البنایة شرح الهدایة عند اهل الظاهر تفسد الصلوة بمرور المرأة بین یدیه
وفی الکافی عند اهل العراق تفسد بمرور الکلب والمرأة والحمار و امام احمد بن حنبل
رحمه الله تعالی فرموده که من در سگ سیاه شک ندارم که قطع نماز می کند اما
در نفس من از گذشتن زن و خر پیش مصلی ترددی هست فی البنایة شرح الهدایة
قال احمد یقطع الصلوة الکلب الاسود وفی قلبی من الحمار والمرأة شیء و نزد اسحق
بن راهویه گذشتن سگ سیاه قاطع نماز است کذا قال الترمذی کذا فی شرح سفر السعادة

للشیخ الدہلوی قدس سرہ و نزد بعضی گذشتن یہودی و مجوسی و خنزیر مبطل نماز است و بعضی مرور زن حائض را قاطع نماز می انکارند و ایشان استدلال کردہ اند بدو حدیث اول حدیثی کہ در صحیح مسلم از ابو ہریرہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ مروی شدہ کہ فرمود رسول مقبول صلی اللہ علیہ وسلم تقطع الصلوٰۃ المرأۃ والحمار والکلب ویقی ذلک مثل مؤخرۃ الرحل یعنی باطل سکیند نماز را گذشتن زن وخر و سگ و نگاہ میدارد و بطلان نماز نہادن چیزی مسترہ ساختن در پیش مانند پس پالان شتر و در بعض روایات کلب اسود مروی شدہ در تخصیص سگ سیاہ ذکر نمودہ کہ از ابوذر رضی اللہ تعالیٰ عنہ کہ راوی این حدیث است پرسیدند کہ بچہ سبب سگ سرخ و سفید قطع نماز نمیکند ابوذر گفت کہ من نیز از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم این سوال کردہ بودم پس حضرت فرمودند کہ سگ سیاہ شیطان است فی شرح المصابیح قال قوم لا یبطل الصلوٰۃ الا الکلب الاسود و ہو قول احمد و اسحٰق لما روی ابوذر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تقطع الصلوٰۃ الحمار والکلب الاسود والمرأۃ قلت فما بال الاسود من الاحمر والابیض فقال الکلب الاسود شیطان قالوا والمرأۃ والحمار معارض من الاحادیث دون الاسود دویم حدیثی کہ ابوداؤد بروایت ابن عباس رضی اللہ تعالیٰ عنہما آوردہ کہ فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم اذا صلی احدکم الی غیر السترۃ فانہ

يقطع صلوة الحمار والخنزير واليهودي والمجوسي والمرأة وتجزئ عنه اذا مروا
بين يديه على قذفة بحجر يعنی چون نماز بگزارد يكی از شما بسوی ستره پس البته
قطع میکند نماز او را گذشتن خر و خوک و جهود و آتش پرست و زن و کفایت
می کند از عدم قطع یعنی بطلان نماز همی نماید هرگاه بگذرند آنها از پیش مصلی
بقدر یک سنگ انداز یعنی بفاصله سه ذراع و انشاء الله تعالی جواب
این هر دو حدیث در اخیر این ترشیح هویدا خواهد شد فانتظره متفحصا و مختار
جمهور علما این است که باطل نمیکند نماز را هر چه و هر که از پیش مصلی بگذرد و چه
این چیزها که مذکور شدند و چه غیر آنها کذا فی ترجمة المشكوة و
چیز میان ستره و میان مصلی هم بگذرد و کذا فی مرقاة المفاتیح شرح مشکوة
المصابیح و همین است مذهب امام اعظم و امام شافعی و امام مالک و جمهور فقها
رحمهم الله تعالی و همچنین مروی شده از امیر المومنین علی ابن ابیطالب و عثمان
بن عفان رضی الله تعالی عنهما کذا فی شرح المصابیح و ترجمة صحیح البخاری
و متمسک جمهور درین باب چند حدیث اند اول حدیثیکه در روایت
غیر ترمذی وارد شده که فرمود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم لا یقطع
الصلوة شیء وادرؤا ما استطعتم فانما هو شیطان یعنی باطل نمیکند نماز را
هیچ چیز و لیکن تا توانید دفع کنید آنرا که مرور کند زیرا که وی شیطان است
و طیبی رح افاده نموده که این حدیث [illegible] یکی آنکه مرور شیء دفع باشد

یعنی قطع نمی کند و فاسد نمی گرداند نماز را دفع کردن شما آن گذرنده را پس
دفع کنید بقدر استطاعت خود چندانکه توانید دیگر آنکه مراد نفی مرور باشد
یعنی گذشتن چیزی از پیش شما در نماز ضرری بنماز شما ندارد ولیکن با وجود آن هر قدر
که توانید دفع کنید تا در حصول خشوع خللی واقع نشود و گذرنده از معصیت
مصون ماند و باید دانست که حدیث مذکور متضمن دو حکم است یکی دفع کردن
گذرنده از پیش مصلّی و تفصیلش در ترشیح سوم بیان کردیم فلیطالع ثمه دیگر
آنکه قطع نمی کند نماز را گذشتن چیزی از پیش مصلی دوم حدیثیکه در مشکوة
شریف ناقلا عن الصحیحین بروایت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی

حدیث دوم

عنها مذکور است قالت کان النبی صلی الله علیه وسلم یصلی من اللیل و
انا معترضة بینه وبین القبلة کاعتراض الجنازة گفت عائشه رض بود پیغمبر خدا صلی الله
علیه وآله وسلم که نماز میخواند در وقت شب و من بر پهنا افتاده بودم میان
آنحضرت و میان قبله مثل بر پهنا افتادن جنازه یعنی بتمام مقابل افتاده بودم
نه در یک گوشه و معهذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماز میخواندند و در
بعض روایات لفظ انا حائض نیز واقع شده ازین حدیث صاف
ظاهرست که پیش آمدن زن در نماز مبطل نماز نیست و ابن حجر عسقلانی
افاده نموده که درین حدیث دلالت واضح است بر آنکه گذشتن زن
از پیش مصلی نماز را فاسد نمیکند چرا که هیچ فرق نیست میان گذشتن زن

در میان پیش افتادن زن مقابل مصلی زیرا کہ علة قطع نماز کہ باز داشتن زن
ست مصلی را از خشوع در ہر دو صورت متحقق ہست پس مرور زن را قاطع
نماز انگاشتن و پیش افتادن زن را مبطل نماز نہ گفتن بالیقین ترجیح بلا
مرجح ست ہکذا فی مرقاة المفاتیح شرح مشکوة المصابیح بلکہ مظنہ بطلان نماز
در صورت اعتراض زن زیادہ ہست بہ نسبت مرور پس ہرگاہ اعتراض
مبطل نماز نشد مرور بطریق اولی نخواہد شد فی البنایة شرح الہدایة وجہ
الاستدلال بہذہ الاحادیث ان اعتراض المرءة خصوصا الحائض بین المصلی
وبین القبلة لما لم یکن مبطلا للصلوة فالمارة بالطریق الاولی [illegible] حدیث
کہ در صحیحین بروایت ابن عباس رضی اللہ تعالی عنہما مروی شدہ قال
اقبلت راکبا علی اتان و انا قد ناہزت الاحتلام و رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
یصلی بالناس بمنی الی غیر جدار فمررت بین یدی بعض الصف فنزلت و
ارسلت الاتان ترتع و دخلت فی الصف فلم ینکر ذلک علی احد یعنی گفت
ابن عباس کہ پیش آمدم سوار بر مادہ خری و من دران روز بتحقیق نزدیک
بلوغ رسیدہ بودم و حال آنکہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم با مردم نماز می
گزارد در منا بجانب غیر دیوار یعنی بی سترہ پس گذشتم پیش بعض
صف نماز و فرود آمدم از مرکب و رہا کردم مادہ خر را کہ می چرید پیش صف
و من در آمدم در صف نماز و ہیچ کس بر من انکار نکرد و آنرا درین حدیث

صافت دلالت است بر آنکه سوار بر مادهٔ خر پیش صف نماز آمدن و مادهٔ خر را
در پیش صفوف سر دادن قاطع صلوة نیست و در ذکر آتان اشارت است
(ای مادهٔ خر ۱۲)
بآنکه چون مرور مادهٔ خر مبطل نماز نشد پس مرور زن نیز مفسد نماز نخواهد شد
هکذا فی ترجمة المشکوة و باید دانست که از بیهقی منقول است که مراد از بغیر
جدار که در قول ابن عباس رضی الله تعالی عنهما واقع است بغیر ستره
است و مؤید است روایت بزار باین لفظ والنبی صلی الله علیه وسلم یصلی
المکتوبة لیس شیء یستره یعنی پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم نماز فرض ادا می فرمود
و پیش آن حضرت چیزی از قسم ستره نبود و نیز تائید می دهد آنرا آنچه شارح
طیبی از مظهر نقل کرده که مقصود از قول ابن عباس غیر جدار غیر ستره است
و غرض ازین حدیث آن است که گذشتن روبروی مصلی در صورت نبودن
ستره قاطع نماز نیست و درینجا خدشه ایست جواب طلب تقریرش آنکه از نفی
جدار لازم نمی آید که هیچ چیز روبروی آنحضرت صلی الله علیه وسلم نباشد
پس تفسیر غیر جدار بغیر ستره چگونه صحیح باشد جوابش آنکه خبر دادن ابن عباس
از مرور خود پیش مصلیان با وجه عدم حیلولهٔ دیوار و انکار نکردن کسی
بروی هرچند که مظنهٔ انکار بود دلالت صریح دارد بر آنکه قبل ازین اینچنین
امر حادث نشده بود پس اگر آنجا سترهٔ دیگر سوای دیوار فرض کنند لازم
آید که اخبار ابن عباس لاطائل گردد و مجروح گردد لهذا این جواب را باین طور

که لا طائل بودن اخبار ابن عباس بر تقدیر وجود ستره سوای دیوار ممنوع است
چه جائز است که بیان تقریر اخبار ابن عباس از هر و خود مشعر باشد بآنکه ستره
امام بعینه ستره قوم است چنانچه امام بخاری همین را فهمیده حدیث مذکور را
بر بودن ستره سوای دیوار حمل نموده لهذا شیخ ابن حجر عسقلانی گفته
که بخاری حمل نموده حدیث مذکور را بر عادت مالوفه آنحضرت صلی الله علیه
وسلم که در صحرا بدون ستره نماز نمی خواندند لکن بر متفطن پوشیده نیست
که ظاهر حدیث مذکور از بودن ستره در آنجا اشتداباء دارد ولهذا اکثر شارحان
غیر جدار را بر غیر ستره حمل کردند کما لا یخفی علی الفطن چهارم حدیثی که ابوداود
ونسائی از فضل ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کردند قال اتانا رسول الله

حدیث چهارم

صلی الله علیه وسلم ونحن فی بادیة لنا ومعه عباس فصلی فی صحراء لیس بین یدیه
سترة وحمارة لنا وکلبة تعبثان بین یدیه فما بالی بذلک یعنی گفت فضل
ابن عباس که آمد مارا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وحال آنکه بودیم ما در بادیه
که بود مارا وهمراه آنحضرت عباس بود پس نماز گزارد حضرت صلی الله علیه وسلم
در صحرا که پیش آنحضرت ستره از دیوار و درخت وعصا وجز آن نبود وماده
خر وماده سگ که مارا بودند پیش آنحضرت در نماز بازی میکردند پس باک نداشت
آنحضرت بوی بدانکه عرب را رسم است که از شهر بیرون آمده در بادیه
خیمه زنند ومنزل سازند وچندگاه آنجا بگذرانند ومر جماعت را بادیه نشین

قتادی مخصوص ست که در انجا باشند پس آنحضرت صلی الله علیه وسلم در بادیه
که اہلبیت عباس را بود تشریف آوردند و درین حدیث نص صریح است
برانکه گذشتن ماده خر و ماده سگ پیش مصلی قاطع نماز نیست و هرگاه
مرور اینها مبطل نماز نشد پس مرور خر و سگ نیز قاطع صلوة نخواهند شد
چنانچه اکثر شراح حدیث بدان تصریح نموده اند حیث قالوا الغرض من هذا الحدیث
بیان ان مرور الحمار والکلب بین یدی المصلی لا یقطع الصلوة و در حدیث
[illegible] بیانش آنکه چون مرور ماده خر و سگ مبطل نماز نشد پس
گذشتن اینها بطریق اولی مفسد نماز نخواهد شد فی شرح المصابیح انما قال وحمارة و
کلبة لنا تعبثان لیعلم ان المرأة اولی ان لا تقطع الصلوة لئلا نوهم [illegible] حدیث
[illegible] در صحیحین بروایت ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها مذکور
است قالت کنت انام بین یدی رسول الله صلی الله علیه وسلم و رجلای
فی قبلته فاذا سجد غمزنی فقبضت رجلی واذا قام بسطتهما قالت والبیوت
یومئذ لیس فیها مصابیح یعنی گفت عائشه رضی الله عنها که خواب میکردم
پیش پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وحال آنکه هر دو پای من در سجده گاه آنحضرت
بودند پس چون میخواست آنحضرت که سجده کند زده می کرد هر دو پای مرا پس کشیدم
و گرد می آوردم من هر دو پای خود را وهرگاه آنحضرت می ایستاد کشاده
و دراز می کردم هر دو پا را گفت عائشه رضی الله تعالی عنها وحال آنکه در

غابهای ما آن روز چراغها نبودند گویا این اعتذار عائشہ ست از دراز کردن پایهای خود در سجده گاه آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم اما دراز کردن وی پایها را بار دویم بعد از غمز آنحضرت پس وجهش آنکه ام المومنین رضی اللہ تعالی عنہا را گمان آن باشد که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از انجا منتقل شده ستر ایستاده باشند و نیز محتمل ست که منشا او غفلتی باشد که آدمی را در خواب غلبه می کند کذا قیل وازین حدیث صاف ظاهرست که مقابل شدن زن پیش مصلی مبطل نماز نیست تود و در ترجمه صحیح بخاری تصنیف مولانا اسلام اللہ محدث رح مسطورست که مستفاد منطوق این حدیث حکم زن خفته ست پیش نماز واین دلالت می کند بر حکم مرو چه مرد و جنس در احکام شرعی برابراند مگر آنکه خاص کند یکی را دلیل هرگاه از ذکر چند احادیث توشیح این رساله پرداختم الآن بتحریر روایات فقهیه تبرکی حاصل میکنم فی الهدایة وان مرت امرءة بین یدی المصلی لم یقطع الصلوة لقوله علیه السلام لا یقطع الصلوة مرور شیئ یعنی اگر بگذرد زنی از پیش مصلی قطع نکند آن مصلی نماز را چراکه فرمود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم که گذشتن چیزی نماز را قطع نمی کند وفی البنایة شرح الهدایة وبه قال عامة الفقهاء وهذا الحدیث روی عن ابی سعید الخدری وعبد اللہ بن عمر وابی امامة وانس وجابر رضی اللہ تعالی عنهم یعنی مذهب جمهور فقهاء همان ست که مرور زن روبروی مصلی قاطع نماز نیست وفی الکافی شرح الوافی ان مرت امرأة بین یدی المصلی

شیئًا یقطع صلوة وفی البحر الرائق مرور المار فی موضع سجود المصلی لایفسد الصلوة
عند عامة العلماء سواء کان المار امرأة او حمارًا او کلبًا او غیرها یعنی مذهب
جمهور علما آن ست که از گذشتن زن و خر و سگ وجز آن در سجده گاه مصلی
نماز فاسد نمی شود وفی الوقایة ولا یفسدها مرور احد وحضرت قاضی
ثناء الله پانی پتی علیه الرحمة در مالا بد منه افاده نموده اند که اگر بر زمین پاک
هر دو کان نماز می خواند و از پیش او کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه
گذرنده زن باشد یا خر یا سگ و هرگاه از ذکر احتجاجات عامه علما فارغ
شدیم حالا بجواب هر دو حدیث مذکور الصدر که اصحاب ظواهر بظاهر
آن تمسک نموده اند می پردازیم تا انجاز وعده حاصل نمائیم پس باید دانست
که تقریر جواب بچند وجه ست اول آنکه ابن الملک ذکر نموده که هر دو حدیث
مذکور منسوخ اند بحدیث لا یقطع الصلوة شیئ و عمل کردن بحدیث منسوخ
و حجت گرفتن بآن را خطا نمودن ست لیکن تمام این جواب درصورتی ست که جمع
کردن میان احادیث متعارضه و تاویل نمودن آنها متعذر باشد و با وجود
تاویلات صحیحه که در جوابهای دیگر مذکور ست قائل بنسخ شدن مسموع
و از درجه اعتبار ساقط و علاوه آنکه در نسخ دانستن تاریخ ناسخ و منسوخ
شرط ست تا متاخر را ناسخ و متقدم را منسوخ قرار دهند و لیس ههنا تاریخ
کما نص علیه الامام النووی فی شرحه لصحیح مسلم دوم آنکه احادیث دلالت

دارند برآنکه مرور زن وسگ وخر ودر آن مبطل نماز نیست محمول اند بر مبالغه
وتاکید در نصب کردن ستره تا مردم در مقام آمد ورفت نماز بلا ستره
نگذارند سیوم آنکه مراد از قطع نماز آن نیست که نزدیک ست که نماز قطع شود
بسبب اشغال کثیره که از مصلی بهنگام دفع کردن گذرنده بوقوع آید چهارم آنکه
بعضی از مشائخ ما نقل کرده که مراد از قطع صلوة باز ماندن دل مصلی است
از خشوع وحضور که سر صلوة وروح اوست واز همین جاست که اگر کسی نزد مصلی
سخنها گوید پس مصلی بعد فراغت از نماز می گوید که این سخنها نماز مرا باطل کردی
وقطع نمودی یعنی باز داشتی دل مرا از حضوری کذا فی شرح المصابیح ومؤید آنست
آنچه مروی شده که ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها انکار آورد
بر قومی که بظاهر حدیث یقطع الصلوة المرئة والحمار والکلب متمسک شدند
وفرمود که تشبیه دادید شما ما را می قوم بخر وسگ وحال آنکه بود رسول خدا صلی الله
علیه وسلم که نماز میخواند وقت شب ومن بودم میان وی ومیان قبله
پیش افتاده بودم مانند پیش افتادن جنازه رواه البخاری ومسلم وتفصیلش
در ما سبق بیان کردیم واین انکار ام المومنین در حقیقت راجع است بحمل حدیث
مذکور بر ظاهرش یعنی آنچه ایشان فهم کردند که مرور زن وخر وسگ قاطع
نماز است از وجه اعتبار ساقط بلکه حدیث مذکور تاویلی دیگر دارد وتحقیقش انشاء
در ذیل جواب دیگر زیر قلم نموده شد کذا فی المرقاة وشرح سفر السعادة ودر اینجا

و درینجا نکته ایست شگرف تقریرش آنکه وجه تخصیص زن و خروس و سگ که در حدیث
مذکوره واقع شده آنست که باز داشتن زن از خضوع و خشوع خود ظاهر است
چنانچه افاده مولانا الرومی قدس سره + بیت + در راه خدا که رهزنان اند
آن راه زنان همین زنان اند + و اما خروس از جهت کثرت ملازمت وی شیطان را
چنانکه امر شد وقت آواز کردن او که ناشی اند بدیدن شیطان می شود بران
دلالت واضح دارد و اما سگ پس بجهت غلظ نجاست وی کما ذهب الیه البعض
و بسبب متنفر شدن ملائکه از ان

تشریح ششم

تشریح ششم

بر اهل تحقیق و تدقیق محتجب نماند که در تحدید مسجد صغیر اختلاف است نزد بعضی
عبارتست از مسجد یکه کمتر از شصت ذراع باشد و مختار بعضی آنست که کمتر از چهل
ذراع باشد و معتبر همین است فی جامع الرموز مسجد صغیر هو اقل من ستین ذراعا
وقیل من اربعین وهو المختار کما اشار الیه فی الجواهر و ذراع عبارتست از بست
و چهار انگشت فی العالمکیریة والمعتبر ذراع الکرباس کذا فی الظهیریة و علیه الفتوی
کذا فی الهدایة وهو ذراع العامة ست قبضات اربع و عشرون اصبعا و دکان
بضم دال مهمله و تشدید کاف تازی معرب دوکان است یا عربی است و اول
مختار جوهری است و ثانی مذهب صاحب قاموس فی جامع الرموز والدکان
بالضم والتشدید فی الاصل فارسی معرب کما فی الصحاح او عربی من دک المتاع
اذا الصق بعضه فوق بعض و فی القاموس الدکة بالفتح والدکان بالضم

بار نسیطح اعلاه للمتعقد و فی الصراح دکان فارسی معرب وہو فعلان لا فعال

دلیل قولہم — الدکۃ فی معناہ

تشریح ہفتم

بر متفحصان پوشیدہ نماند کہ اگر مصلّی در مسجد صغیر یا در مکانی کہ حکم و
ماند خانہ و دار نماز می گزارد پس گذشتن از پیش مصلّی در مسجد صغیر حایل
باشد موجب گناہ می شود بشرطیکہ میان مصلّی و مار سترہ نباشد زیرا کہ مسجد
صغیر در حکم مکان واحد ست پس پیش مصلّی ہر مقامی کہ باشد حکم موضع سجدہ
دارد و فی شرح الوقایۃ الصلوۃ ان کانت فی المسجد الصغیر فالمرور امام المصلی
حیث کان یوجب الاثم لان المسجد الصغیر مکان واحد فامام المصلی حیث کان
فی حکم موضع السجود و فی غنیۃ المستملی شرح منیۃ المصلی ان صلی فی المسجد و لم یکن حائل فان کان المسجد صغیرا
کرہ المرور مطلقا و فی جامع الرموز ینبغی ان یدخل فی المسجد الصغیر الدار و البیت و اگر مصلّی در بیابان
نماز میگزارد درین صورت مختار قاضی خان و صاحب ہدایہ و شمس الائمہ
و صاحب کافی و محیط و بحر الرائق و جز ایشان آنست کہ اگر کسی در موضعیکہ
سجدہ گاہ مصلی ست مرور کند عاصی خواہد شد و مراد از آن موضع آنست کہ
از جائیکہ ہر دو قدم مصلی ست تا جای سجدہ اش ہمہ حکم موضع سجود مصلی
دارد چرا کہ ہمین قدر حق مصلی ست پس درین قدر مرور حرام خواہد شد و
اگر چہ در سوای موضع مذکور نیز ممنوع باشد موجب حرج و ضیق خواہد شد
[illegible] تنبیہ و فتاوی تاج الشریعۃ و المضمرات و صاحب نہایۃ

و خلاصه مبسوط و غیرهم آنست که اگر کسی بگذرد در موضعی که نظر مصلی بران موضع
می افتد وقتیکه نگاه کند مصلی در سجده گاه خود پس گذرنده گنهگار خواهد شد
و اصح همین است کما فی المبسوط و نزد بعضی در بیابان مقدار دو صف یا سه صف
پیش مصلی است اگر درین مقدار پیش مصلی کسی بگذرد عاصی خواهد شد و بعضی
باندازه سه گز گفته اند و بعضی پنجاه گز اختیار کرده اند کما فی المحیط و بعضی
چهل گز گفته اند کما فی النهایة و منشاء این اختلافات آنست که از لفظ
بین یدی المصلی که در حدیث شریف واقع شده چه مراد است بعضی مشایخ
استنباط کرده اند که مراد موضع سجود مصلی است و بعضی یقین نموده اند که بین
یدی المصلی تخصیص بسجده گاه ندارد بلکه صادق می آید بر غیر آن نیز و مسجد کبیر
بروایت اصح حکم بیابان دارد پس تفصیلی که الآن دران مذکور شده در مسجد
کبیر هم جاری است و پیش بعضی مسجد کبیر در حکم مسجد صغیر است فی شرح الوقایة
وان کانت فی المسجد الکبیر او فی الصحراء فعند بعض المشایخ ان مر فی موضع
سجوده یاثم والا فلا وعند البعض الموضع الذی یقع علیه النظر اذا کان المصلی
ناظرا فی موضع سجوده له حکم موضع السجود فیاثم بالمرور فی ذلک الموضع وفی
البحر الرائق الموضع الذی یکره المرور فیه هو موضع سجود المصلی فی مسجد کبیر
وفی الصحراء لان هذا القدر من المکان حقه وفی تحریم ما وراءه تضییق علی
المارة فیقتصر علیه ان المراد بموضع سجوده موضع صلوته و هو من قدمه الی موضع

سجوده كما صححه الشارح ومختار صاحب الهداية وشمس الائمة السرخسي وقاضي خان
وفي المحيط انه الاحسن لان ذلك القدر موضع صلوته دون ما وراءه و
في السراجية قدر ما يكره المرور بين يدي المصلي ان يمر ما دون موضع سجوده
وهو موضع رمي بصره اليه عند القيام وفي جامع الرموز واما في غيره اي
غير المسجد الصغير من الكبير او الصحراء ففيها انتهى اليه بصره اي فياثم بالمرور
امام المصلي في الموضع الذي ينتهي الى ذلك الموضع رؤية المصلي ناظرا في
مسجده وهذا قول ابي جعفر وهو الاصح كما في المبسوط والصحيح كما في الخلاصة
وقيل المسجد الكبير كالصغير كما في الكافي وقيل في الصحراء انه ياثم في مقدار
صفين او ثلثة وقيل ثلثة اذرع وقيل خمسة اذرع وقيل اربعين كما في
النهاية وقيل خمسين كما في المحيط وفي غنية المستملي شرح منية المصلي منشاء
هذه الاختلافات ما فهم من لفظ بين يدي المصلي فمن فهم ان ما بين يدي المصلي
يخص ما بينه وبين محل سجوده قال به ومن فهم انه يصدق على اكثر من ذلك
قدره واگر نماز بر دكان يا بر تخت يا بالاى سقف ويا مانند آن مى گزارد
وكسى زير دكان بگذرد در موضعى كه نظر مصلى دران موضع مى افتد وقتيكه
نگاه كند مصلى در سجده گاه خود پس اعضاى گذرنده بعض اعضاى
مصلى محاذى شوند پس گذرنده مذكور البته گنهگار خواهد شد واگر محاذات
ميان اعضاى هر دو متحقق نشود گذرنده اثم نخواهد شد ومحاذات در گذرنده

متحقق می شود که بلندی دکان از قامت کذرنده کمتر باشد و اگر بلندی او موافق قامت کذرنده یا زیاده ازان باشد پس درینحالت محاذات مفقودست و مرور زیر دکان موجب عصیان نیست فی شرح الوقایہ المار تحت الدکان ان مر فی موضع النظر اذا نظر فی موضع السجود فح ان حاذی بعض اعضاء المار ببعض اعضاء المصلی یأثم والا فلا وفی الکافی شرح الوافی ولو کان یصلی علی الدکان ان کان الدکان قدر قامۃ الرجل لا باس بہ لانہ لا یکون ما بین یدیہ وان کان اقل کرہ لانہ یحاذی بعض اعضائہ فیکون مرورا بین یدیہ وفی ذخیرۃ العقبی حاشیۃ شرح الوقایۃ یأثم المار ان کان بحیث حاذی بعض اعضاء المار ببعض اعضاء المصلی ان کان یصلی علی الدکان واذا لم یأت للمحاذاۃ بان کان الدکان بقدر قامۃ الرجل المار فلا ... الدکان اتفاقی لان السطح والسریر وکل مرتفع کذلک

ترشیح ہشتم

در ذکر مسائل سترہ و این ترشیح مشتمل ست بر چند توشیحات

توشیح اول بدانکہ سترہ بالضم و ستارہ و ستر و استارہ بالکسر آنچہ پوشیدہ شود بوی چیزی فی القاموس الستارۃ ما یستر بہ کالسترۃ والستر والاستارۃ وفی الصراح سترہ بالضم و پوشش ستارہ بالکسر مثلہ و درینجا مراد از سترہ چیزی ست کہ ایستادہ کردہ شود

توشیح اول

توشیح حمایل در گردن کسی کردن و آرایش دادن منتہی اللغۃ

پیش مُصلّی تا ممیز شود سجده گاه او و کنهکار نگردد گذرنده بگذشتن از پیش مُصلّی مانند دیوار یا ستون یا چوب وجز آن و در عرف شرع استعمال سُتره بهمین معنی غالب شده فی شرح المصابیح نقلا عن المغرب السُترة الستر و قد غلب علی ما نُصب المُصلّی من نحو سوط او عصا قدامه او بسط من نحو سجادة او غیرها مما یظهر به موضع سجوده کیلا یمرّ فیه و بین موضع سجوده مارٌّ توشیح دوم اہل تحقیق گفته اند که حکمت در نصب کردن سُتره آن ست که چشم مُصلّی از دیدن چیزها باز ماند و نماز بخشوع و حضور دل گزارد وکسی قریب مُصلّی مرور نکند و هر که از پیش سُتره بگذرد و آثم نشود و هذا ما افاده مولانا علی القاری فی مرقاة المفاتیح شرح مشکوة المصابیح ناقلا عن النووی توشیح سوم بر اہل ورع مخفی نماند که سنت آنست که مُصلّی پیش خود در صحرا و بر سر راه و هر جا که خوف مرور باشد سُتره قائم کند و نصب کردن سُتره گذشتن مردم و غیر مردم ضرری ندارد و معاقبیانی از پیش سُتره بگذرد آثم نشود در صحیح بخاری از عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما مرویست که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم می رفت در وقت بامداد بسوی مُصلای عید و نیزه حربه پیش آنحضرت صلعم برده نصب می شد و استاده کرده می شد بمصلی پیش آنحضرت صلعم پس نماز می گزارد آنحضرت صلعم بسوی آن عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما قال کان النبی صلی الله علیه وسلم یغدو الی المصلی و العنزة بین

یحمل و تنصب بالمصلی بین یدیہ فیصلی الیہا و فی شرح المصابیح العنزۃ بفتح العین المہملۃ
والنون المفتوحۃ والزای المعجمۃ المفتوحۃ خشبۃ اطول من العصا واقصر من الرمح
لہا سنان کسنان الرمح وقیل ہی رمح قصیر و فی شرح السنۃ مثل نصف الرمح
او اکبر والعکازۃ نحو منہا و در صحیحین بروایت ابی جحیفہ رضی اللہ تعالی عنہ آمدہ
کہ گفت دیدم پیغمبر خدا را صلی اللہ علیہ وسلم در مکہ و حال آنکہ بود آنحضرت در
ابطح در خیمہ سرخ از چرم و دیدم بلال را کہ گرفت آب باقی ماندہ از وضوی پیغمبر خدا
صلی اللہ علیہ وسلم و دیدم مردم را کہ میشتافتند و شتابی میکردند برای گرفتن
آب پس ہر کہ می یافت چیزی ازان آب می مالید آنرا بر روی خود و بالدام خود
و ہر کہ نمی یافت چیزی ازان آب می گرفت از تری دست دوست خود
پس دیدم بلال را کہ گرفت نیزہ را و نصب کرد آن را در زمین و ستر ساخت و بر آمد
پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم در حلہ سرخ کہ مخطط بود در حالتیکہ دامن زدہ
بود آنحضرت و بر داشتہ گوشہ ازار لیساق کزارد دو رکعت نماز با مردم
بجانب سترہ و دیدم مردم را و چارپایہا را کہ میگذشتند پیش سترہ
ہکذا فی ترجمۃ المشکوۃ للمحقق الدہلوی و ازین حدیث چند مسائل مستنبط می شوند
اول آنکہ آب مستعمل پاک ست دوم آنکہ طلب کردن تبرک جائز ست سیوم
آنکہ گذشتن از پیش سترہ مکروہ نیست و ہمین ست مختار اکثر علما فی المشکوۃ
نقلا عن الصحیحین عن ابی جحیفۃ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم

وهو بالأبطح في قبة حمراء من أدم ورأيت بلالاً أخذ وضوء رسول الله صلى الله عليه وسلم
ورأيت الناس يبتدرون ذلك الوضوء فمن أصاب منه شيئاً تمسح
ومن لم يصب منه أخذ من بلل يد صاحبه ثم رأيت بلالاً أخذ عنزة فركزها وخرج
رسول الله صلى الله عليه وسلم في حلة حمراء مشمراً صلى إلى العنزة بالناس
ركعتين ورأيت الناس والدواب يمرون بين يدي العنزة وفي شرح المصابيح
في هذا الحديث دلالة على طهارة الماء المستعمل وعلى جواز طلب التبرك وعلى أنه
لا يكره المرور وراء السترة ولا يمنع من ذلك وبه قال الأكثرون وقال الإمام
النووي في شرح صحيح مسلم في هذا الحديث دليل على جواز التبرك بآثار
الصالحين واستعمال فضل طهورهم وطعامهم وشرابهم ولباسهم

چهارم بدانکه گزاردن نماز بدون ستره جاییکه خوف مرور باشد
مکروه تحریمی است زیرا که حاکم و احمد از عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما
روایت کرده‌اند که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وقتیکه نماز گزارد یکی
از شما پس باید که نماز گزارد بسوی ستره و در صحیحین بروایت عبد الله بن
عمر رضی الله تعالی عنهما آمده که بود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم امر می فرمود
بروز عید برای قائم کردن ستره و اصل در امر وجوب است پس مخالفت امر
موجب کراهت تحریمی خواهد شد و در انوار المطلوب و مختار صاحب بدائع است
که قائم کردن ستره در بیابان مستحب است و ازین مستفاد می شود که گزاردن

نماز در صحرا بلا ستره مکروه تنزیهی است و درین حدیث امر است ظاهر چراکه
درین صورت لازم می آید حمل کردن امر بر استحباب که معنی مجازی امر است و ارادهٔ
مجاز بدون قیام قرینهٔ صارفه جائز نیست فی السراجیة ینبغی للمصلی ان
یستتر بحائط او ساریة او عمود او نحو ذلک الا اذا أمن من مرور شیٔ
بین یدیه وفی البحر الرائق وفی منیة المصلی یکره الصلوة فی الصحراء من غیر
سترة اذا خاف المرور بین یدیه وینبغی ان یکون کراهة تحریم لمخالفة
الامر لکن فی البدائع والمستحب لمن یصلی ان ینصب شیئا فافاد ان
الکراهة تنزیهیة فح کان الامر للندب لکنه یحتاج الی صارف عن الحقیقة قال
العلامة الحلبی فی شرح المنیة انما قید بقوله فی الصحراء لانه المحل الذی
یقع فیه المرور غالبا والا فالکراهة ترک السترة فیما یخاف فیه المرور ای موضع
کان انتهی و باید دانست که نصب کردن ستره جائیکه خوف مرور نباشد
نیز مشروع است و مختار امام شافعی رح نیز همین است و از امام مالک رح
دو قول است در یک قول مشروع است و در قول دیگر غیر مشروع
کذا افاده الامام النووی فی شرحه لمسلم نقلا عن القاضی عیاض
توشیح تحکیم بر متفحصان پوشیده نماند که مستحب آن است که طول
ستره کم از مقدار یکذراع نباشد بلکه بقدر یک ذراع یا زیاده از آن
باشد زیرا که در صحیح مسلم بروایت ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله تعالی

عنها ثابت شده که مردم در باب مقدار ستره از آنحضرت صلی الله علیه
وسلم استفسار کردند پس آنحضرت فرمودند که مانند چوب پسین پالان
شتر باشد و عطا رضی الله تعالی عنه آنرا بقدر یک ذراع و زیاده
از ان تفسیر کرده و طبری ستره بقدر یک انگشت یا زیاده از ان باشد
زیرا که کمتر از ان از دور بنظر نمی آید پس آنچه از ستره مقصود است حاصل
خواهد شد و نیز بروایت حاکم محکم شده که آنحضرت صلی الله علیه وسلم
فرمودند که ستره گردانید برای نماز خود اگرچه بمقدار تیر باشد فی البحر
المستحب ان یکون مقدارها ذراعا فصاعدا الحدیث مسلم عن عائشة رضی الله
تعالی عنها قال سئل النبی صلی الله علیه وسلم عن سترة المصلی فقال مثل
الرحل والموخرة بضم المیم والهمزة الساکنة وکسر الخاء المعجمة العود الذی فی
آخر الرحل من کور البعیر وفسرها عطاء بانها ذراع فما فوقه کما ذکره
ابو داود وفی الهدایة ینبغی ان یکون فی غلظ الاصبع لان ما دونه لا یبدو
للناظر وکان مستنده ما رواه الحاکم مرفوعا استتروا فی صلوتکم ولو
بسهم تنبیه ششم مخفی نماند که مصلی را باید که ستره مقابل
ابروی راست یا ابروی چپ خود نصب نماید نه محاذی بینی زیرا که از مقداد
بن اسود رضی الله تعالی عنه مروی است که گفت مقداد ندیدم پیغمبر خدا را
صلی الله علیه وسلم که نماز خوانده باشد بسوی چوبی و نه بسوی ستونی

دیده درحتی که آنکه میسکردانید آنرا محاذی ابروی راست خود یا ابروی
چپ وقصد نمی کرد آن را قصد کردن راست که میان دو چشم آنحضرت
افتد بلکه میل میکرد از وی ازجهت خوف مشابهه بعبادت بتان اگرچه
صورت ظاهر باشد و از ابن حجر و احمد رح منقول ست که اگرچه در اسناد
این حدیث ضعفی ست لیکن احتجاج باحادیث ضعیفه در مقام فضائل
اعمال صحیح ست کما لایخفی و نیز در روایت صحیح ثابت شده که فرمود
پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وقتیکه نماز گذارد یکی از شما جانب ستون
یا ساریه یا چیزی دیگر پس بگرداند آنرا مقابل چشمان خود و باید که بگرداند
بجانب ابروی چپ خود و افضل آنست که ستره محاذی ابروی راست
قائم کنند و در حدیث که گردانیدن ستره مقابل ابروی چپ وارد شده
غرض ازین بیان جواز ست نه افضلیت والله اعلم فی غنیة المستملی شرح منیة
المصلی انما یجزی الغرز وینبغی ان یجعلها حیال احد حاجبیه لما روی ابو داؤد
من حدیث ضباعة بنت المقداد بن الاسود عن ابیها قال ما رأیت رسول
الله صلی الله علیه وسلم یصلی الی عود ولا عمود ولا شجرة الا جعله علی حاجبه
الایمن او الایسر ولا یصمد له صمدا وعن ضبیعة بنت المقداد بن معدیکرب عنه
علیه الصلوة والسلام اذا صلی احدکم الی عمود او ساریة او شیئ فلا یجعله
نصب عینیه ولیجعله علی حاجبه الایسر فی المرقاة شرح المشکوة ولا یصمد له

بصم الميم اى لا تقصده قصدا اى تقصدا مستويا بحيث تستقبله بما بين عينيه حذرا
عن التشبه بعبادة الاصنام قال ابن حجر واحمد ان فى اسناده من ضعف
ومع ذلك هو حجة فيما نحن فيه لانه من الفضائل وفى شرح مختصر الوقاية للشمنى
يجعلها على احد حاجبيه الايمن او الايسر والايمن افضل لو شرح نقشه
بر دانشمندان پوشیده نماند که سنت آن است که ستره قریب
بفاصله سه گز یا کمتر از آن نصب کرده شود و دوری وی از سه گز زیاده
نباشد و مختار امام شافعی و امام احمد نیز همین است زیرا که فرمود پیغمبر
صلی الله علیه وسلم چون نماز گزارد یکی از شما بسوی ستره پس باید که
نزدیک باشد از آن قدر مکان سجود تا نبرد شیطان بروی نماز وی
و قدرت یافتن بر آن چه اگر دور باشد از ستره احتمال مرور دارد
و حصول آن در وسوسه می افتد و نیز مروی است که چون رسول صلی
صلی الله علیه وسلم در کعبه نماز گزارد پس میان آنحضرت و میان دیوار
فاصله قریب سه گز بود و اگر ستره را بفاصله زیاده از سه گز نصب کنند
پس آن ستره در حکم عدم ستره است و غرض از نصب ستره بران مرتب
نخواهد شد اخرج ابو داود عن سهل بن ابی حثمة قال قال رسول الله صلی الله
علیه وسلم اذا صلی احدکم الی ستره فلیدن منها لا یقطع الشیطان علیه
صلوته فی المرقاة فلیدن ای فلیقرب بقدر مکان السجود وکذا بین الصفین

قریبا ای من السترة علی قدر ثلثة اذرع او اقل به وبه قال الشافعی واحمد
نقله ابن الملک لانه صلی الله علیه وسلم لما صلی فی الکعبة جعل بینه و
بین الحائط قریبا من ثلثة اذرع وفی شرح المصابیح حد الدنو ثلثة اذرع
او اقل فان زاد فکان لاسترة وفی البحر الرائق السنة القرب من السترة
وفی حاشیة الحلبی ان السنة ان لا یزید بینه وبینها علی ثلثة اذرع ۱۲

هشتم باید دانست که مختار تاج الشریعة وشمس الائمه سرخسی و
[illegible]انی و صاحب واقعات وصاحب بدایه واکثر مشایخ آنست
که خط کشیدن ونهادن ستره بدون خلانیدن قائم مقام ستره مغروزه
نمی شود و اصلا فائده ندارد چراکه بیننده را ظاهر نمی شود تا از مرور باز
ماند و منع [illegible] از ستره حاصل گردد وصاحب ذخیره گفته که خط کشیدن
[illegible] و در حکم ستره می شود و همین را جمهور اختیار کرده اند وامام مالک رح
نیز خط را اعتبار نکرده اند و نیز وسعید بن جبیر و اوزاعی و امام احمد بن حنبل
وامام شافعی بقول قدیم خط کشیدن در حکم ستره می شود ومختار امام محمد رح
نیز این است واستدلال کرده اند بحدیثیکه ابو داؤد از ابو هریره رضی الله
تعالی عنه روایت کرده که فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم اگر با مصلی
چوبی نباشد پس باید که بکشد خطی بر زمین وابن ماجه وابن ابی شیبه نیز
این حدیث را روایت کرده اند وصاحب هدایه جوابش افاده فرموده

که حدیث مذکور شاذ است و امام نووی و اکثر علما تضعیف نمودن وی
تصریح کرده اند و امام شافعی رح در قول جدید خط کشیدن را نفی کرده و
قائل بضعف و اضطراب حدیث مذکور شده و مختار ابن حزم است
که در باب خط حدیثی ثابت نشده و بخط قائل شدن جائز نیست
و صاحب ذخیره تصریح نموده که حدیث مذکور بدرجه صحت نرسیده
بلکه محدثان در ان طعن نموده اند و قاضی عیاض رح از قول صلی الله علیه
وسلم ویقی ذلک مثل مؤخرة الرحل یعنی نماز را از عدم حصول خضوع و خشوع
نگاه میدارد ستره ساختن چیزی مانند چوب پسین پالان شتر استدلال
کرده برانکه خط کشیدن کفایت نمی کند و حدیثی که درین باب وارد
ضعیف است کذا فی شرح مسلم للامام النووی لکن ابن حبان و احمد بن
حنبل آنرا بمرتبه صحت رسانیده و مختار شیخ ابن همام صاحب فتح القدیر
آن است که خط کشیدن مسنون است و سنت اولی است باتباع و مقصود
از ستره که اطمینان خاطر و دفع انتشار است از خط حاصل می شود فی الجمله
ظهوری و امتیازی نیز دارد و در مبسوط مروی است که خلاف در نهادن ستره
در صورتی است که زمین نرم باشد اگر سخت باشد پس نهادن ستره کفایت
می کند فی الوقایة ولا توضع ولا تخط فیها البنایة شرح الهدایة قال السرخسی لا ماخذ
بالخط وقال المرغینانی هو الصحیح وفی الواقعات هو المختار وکذا لا یعتبر الالقاء

هو المختار وفي الذخيرة الخط باطل وهو قول الجمهور فان قلت روى ابو داود من
حديث ابي هريرة رض ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اذا صلى
احدكم فليجعل تلقاء وجهه شيئاً فان لم يجد فلينصب عصاً فان لم يكن معه
عصا فليخطط خطاً ثم لا يضره ما مر امامه رواه ابن ماجه وابن ابي شيبة ايضاً قلت
ان عبد الحق ضعفه جماعة وقال ابن حزم في المحلى لم يصح في الخط شيء ولا يجوز
القول به وفي الذخيرة هو مطعون فيه وقال سفيان لم نجد شيئاً يشهد بهذا الحديث
وهكذا ذكر مولانا علي القاري في شرحه لمختصر الوقاية نقلاً عن المحيط والخط ليس
بشيء لانه لا يصير حائلاً بينه وبين المار وفي غنية المستملي شرح منية المصلي
انه يسن الغرز اما الالقاء والخط فاختلف فيه اذا لم يمكن الغرز فاختار في الهداية
العدم اذ لا فائدة فيه لعدم ظهوره للناظر وفي مرقاة المفاتيح شرح مشكوة
المصابيح فان لم يكن معه عصا فليخطط خطاً هو دليل على جواز الاقتصار عليه وهو
قول قديم للشافعي قاله الطيبي وهو رواية عندنا وفي البحر الرائق عن محمد
انه يخط لحديث ابي داود فان لم يكن معه عصا فليخطط خطاً واجاب في البدائع
بانه شاذ وصرح النووي بضعفه وتعقب بتصحيح ابن حبان واحمد وغيرهما له كما ذكره
العلامة الحلبي وجزم المحقق في فتح القدير بصحته وقال ان السنة اولى بالاتباع
مع انه يظهر في الجملة المقصود وهو جمع الخاطر وامام نووي در شرح صحيح مسلم
تصريح نموده كه جمهور اصحاب شافعي خط كشيدن تجويز نموده اند وقائل باستحباب

وی شنیده وگفته اند که چوب ونیزه ومانند آنرا ستره کرده اند واگر یکی
از آنها موجود نباشد سنگها یا خاک یا اسباب را فراهم کرده
ستره کرده اند واگر اینهم موجود نباشد خط بکشد توشیح
آنانکه نهادن ستره بدون خلانیدن تجویز کرده اند می گویند که آنرا
بدرازی جانب قبله بنهند نه به پهنائی تا مشابهتی بنابه ستره
وی پیدا شود ودر مبسوط مسطور است که ستره موضوعه دیده می شود
از دور همچنانکه دیده میشود ستره مغروزه کذا فی ترجمة شرح الوقایة
خط کشیدن اختیار کرده اند اختلاف نموده اند در کیفیت خط نزد بعضی مانند
شکل هلال معتبر است ومختار بعضی آنست که مقوس مانند شکل محراب
وپیش بعضی طویل بجانب قبله وبعضی اختیار نموده اند که خط کشد بعرض یمینا
وشمالا ومختار قول طول است کذا فی ترجمة المشکوة للمحقق الدهلوی
وامام نووی شرح [illegible] خط طولی را اختیار کرده اند کذا فی مفتاح الصلوة
وفی الکفایة شرح الهدایة یصنع طولاً لا عرضاً لیکون علی مثال الغرز وفی
غنیة المستملی شرح منیة المصلی قالوا الخط بالطول وقالوا بالعرض مثل الهلال
وفی شرح صحیح مسلم للامام النووی فقیل یکون الخط مقوساً کهیئة المحراب
وقیل قائما بین یدی المصلی الی القبلة وقیل من جهة یمینه الی شماله وفی المرقاة
قیل المختار ان یکون الخط طولا من قدامه نحو القبلة وفی البحر الرائق فهم

حین قال یخط بین یدیه وذکر النووی انه المختار لئیصیر شبیها یبطل السترة

توشیح دهم بدانکه قوم را سترهٔ امام کفایت می‌کند و برای
هر یک سترهٔ علیحده نمی‌باید زیرا که آنحضرت صلی الله علیه وسلم روزی
در بطحا که موضعی ست بمکه نماز خواندند و نیزهٔ کوچک را پیش خود ستره
گذاشته بودند و مقابل مقتدیان ستره نبود کذا فی ترجمة الهدایة وفی شرح
مختصر الوقایة للشمنی یکفی سترة الامام عن سترة المأموم لما فی الصحیحین
عن ابی جحیفة ان النبی صلی الله علیه وسلم صلی بهم بالبطحاء وبین یدیه
عنزة والمرأة والحمار یمرون من ورائها ولم یأمر من صلی خلفه باتخاذ ستر
ة انتهی ملخصا لشبه العکازة و اختلاف کرده اند در آنکه سترهٔ امام بعینه سترهٔ
مقتدیان هست یا آن سترهٔ خاص در حق امام هست و امام سترهٔ مقتدیان است
و قاضی عیاض قول را اختیار کرده اند فی شرح صحیح مسلم للامام النووی قال القاضی
اختلفوا ان سترة الامام بنفسها سترة لمن خلفه ام هی سترة له خاصة
وهو سترة لمن خلفه مع الاتفاق علی انهم مصلون الی سترة وفی البحر الرائق
اختلف العلماء فی ان سترة الامام هل هی بنفسها سترة للقوم ام هی
سترة للامام خاصة وهو سترة لمن خلفه وظاهر الکلام یتناول الاول
ولهذا قال فی الهدایة سترة الامام سترة للقوم انتهی ملخصه وفی
شرح المصابیح قال العلماء سترة الامام سترة لمن خلفه **توشیح یازدهم**

توشیح دهم

توشیح یازدهم

مخفی نماند که علما رحمهم الله تعالی تصریح نموده اند که اگر مصلی در مسجد نماز می گزارد
پس مستحب آن است که ستره وی دیوار یا ستون باشد و اگر در بیابان
نماز میخواند درینصورت مستحب آن است که ستره او درخت یا عصا یا نیزه
یا مانند آن باشد فی شرح المصابیح قال العلماء یستحب للمصلی ان یکون
بین یدیه سترة من جدار او اسطوانة ان کان فی المسجد او شجرة او عصا
و شبههما ان کان فی الصحراء **توشیح دوازدہم** بر محققان پوشیده
که مولانا شیخ الاسلام اللہ محدث رح در ترجمه صحیح بخاری تصریح فرموده اند که
جمعی از علما رفته اند بسوی آنکه مرد ستره کند بسوی مرد دیگر در نماز و حسن
و قتاده گفته اند که ستره کند وقتیکه آن مرد نشسته باشد و بخاری آورده
حسن آمده که ستره کند مطلقا و شرط نکرده جلوس را و نگردیدن
پشت را و اکثر علما کراهت مواجهه اختیار کرده اند و مؤید اوست آنچه نافع
گفته که بود ابن عمر رضی الله تعالی عنهما وقتیکه نیافتی راهی بسوی ستون
مسجد تا ستره گیرد گفتی مرا که بگردان پشت خود را و اجازت داده
علمای کوفه و ثوری و اوزاعی گزاردن نماز را پس پشت سخن گویان و
مکروه داشته آنرا ابن مسعود و از سعید بن جبیر مرویست که وی مکروه داشت
آنکه نماز گزارده شود و پیش مصلی کسی باشد که سخن میکند و هم از وی مرویست
که اگر باشد که ذکر می کند خدا را فلا باس به و بروایتی از امام مالک رح

باک نیست کہ نماز گزارد بسوی پشت مرد و اما بسوی پہلوی وی روا نباشد انتہی ملخصہ و جانور را سترہ گردانیدن رواست فی الکافی شرح الوافی لا بأس بان یصلی الی ظہر رجل قاعد یتحدث لان ابن عمر رض اذا اراد ان یصلی فی الصحراء اقعد نافعاً رض علی الارض و کان یصلی الی ظہرہ و یجعلہ سترۃ و ہذہ بہ اباحۃ الصلوۃ خلف انسان و لیس فی وسعہ منعہ من الحدیث و التکلیف مقید بالوسع و فی الصحیحین عن نافع عن ابن عمر ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم کان یعترض راحلتہ فیصلی الیہا یعنی بود پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم کہ می نشاند شتر سواری خود را پہنا بجانب قبلہ پس نماز می گزارد آنحضرت بسوی راحلہ و نزد امام شافعی رح آدمی و جانور را سترہ کردن مستحب نیست و حوض و چاہ و نہر و راہ سترہ نمی شوند کذا فی ترجمۃ شرح الوقایۃ نقلاً عن تتمۃ الفتاوی و لیکن ہذا اقصار ما مطلوبنا * و اقصی مرغوبنا * و لہ الحمد علی الاتمام * و الصلوۃ علی سید الانام * و علی الہ الکرام * و صحابہ العظام * قال المصنف غفر اللہ تعالی قد استتب تحریر ہذہ الرسالۃ الانیقہ * و استکمل ترقیم ہذہ العجالۃ الدقیقہ * نہار الرابع من شہر ربیع الاول سنۃ الف و مائتین و ست و خمسین من الہجرۃ النبویہ * علی صاحبہا الف الف سلام و تحیہ * فی البلدۃ الجلیلہ * المعروفۃ بالسندیلہ *

الحمد لله که رساله توشیحات مسنانیه در مسائل [illegible] و ربیه تصنیف
جامع معقول و منقول * ماهر علوم فروع و اصول * کشّاف
دقائق خفی و جلی * مولانا تراب علی * سلمه الله القوی تم
در ماه ذیقعده سنه ۱۲۵۶ هجری النبوی صلعم * بمحله محمود نگر زیر اکبری دروازه
واقع بیت السلطنت لکهنو بر دست اضعف عباد [illegible]
محمد مصطفی خان خلف محمد روشن خان در مطبع مصطفائی
کسوت طبع پوشیده و الحمد لله رب العالمین * و الصلوة
و السلام علی سید المرسلین * و آله و اصحابه اجمعین *